



دین پیامبر (ص) قبل از بعثت

نظر صحیح که بیشتر مسلمین از شیعه و اهل سنت بر آن اتفاق دارند همان است که پیامبر تابع هیچ يك از شرایع گذشته بر اسلام نبوده، بلکه او به تکلیف خود عمل می کرده و پیوسته خط توحید را ادامه می داده و به اصول اخلاقی و عبادت الهی مقید و پای بند بوده است.

نظر صحیح که بیشتر مسلمین از شیعه و اهل سنت بر آن اتفاق دارند همان است که پیامبر تابع هیچ يك از شرایع گذشته بر اسلام نبوده، بلکه او به تکلیف خود عمل می کرده و پیوسته خط توحید را ادامه می داده و به اصول اخلاقی و عبادت الهی مقید و پای بند بوده است.

متن کامل مقاله:

نوشته: محمد صفر جبرئیلی

اتفاق مسلمانان بر آن است که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شده اند، (1) حال سوال این است که حضرت قبل از چهل سالگی متعبد بوده و خدا را اطاعت می کرده اند یا خیر؟ در صورت اول تابع کدامیک از ادیان و شرایع بوده اند؟

قبل از هر پاسخی در این باره، ذکر چند مطلب ضروری به نظر می رسد.

مطلب اول: از ابتدای خلقت تا روز قیامت، دین مورد رضایت خداوند متعال یکی بیش نبوده است و تمام انبیای الهی از حضرت آدم(ع) تا حضرت خاتم(ص) بشر را به يك دین دعوت نموده اند، چنان که خداوند متعال می فرماید:

((شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا و...; خداوند برای شما دینی قرار داد که قبلا به نوح توصیه شده بود، اکنون به تو توصیه می کنیم و به ابراهیم و موسی و عیسی نیز توصیه کردیم.)) (2)

خداوند این دین مورد نظر را ((اسلام)) نام نهاده و در قرآن کریم نیز از آن نام برده است:

((ان الدين عندالله الاسلام; (3) دین نزد خدا اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است.))

((ما كان ابراهيم يهوديا ولا نصرانيا ولكن كان حنيفا مسلما; (4) ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی بلکه مرد موحد و مسلمانی بود))

و در جای دیگر از قرآن می فرماید:

((و وصى بها ابراهيم بنيه و يعقوب يا بنى ان الله اصطفى لكم الدين فلا تموتن الا و انتم مسلمون (5); ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود چنین وصیت کرد: خداوند برای شما دین انتخاب کرده پس نمیرید مگر مسلمان باشید.))

پس معلوم شد که هدف اصلی از بعثت انبیا تبلیغ يك دین بوده و آن هم دین اسلام است. البته همه ادیان و شرایع در تمام مسائل با هم اشتراك نداشته، بلکه به خاطر موقعیت و مقتضای زمان و مکان اختلافاتی با هم داشته اند، چنان که خداوند متعال فرموده است: ((لكل جعلنا منكم شرعه و منهاجا (6); ما برای هر قومی از شما شریعت و طریقه ای ((خاص)) قرار دادیم.))

اما این اختلافات جزئی خللی به مقصد اصلی و اصول فکری و عملی مشترک بین تمام ادیان الهی نمی‌رساند، چرا که به استناد آیات و روایات، همه ادیان در اصول مانند مبداء و معاد و نبوت اشتراک دارند، آیاتی که ظهور در امر خداوند به پیامبر اکرم(ص) در تبعیت از ملت و دین ابراهیم و شرع نوح(ع) دارند اشاره به همین امر است. (7) با توجه به این که دین يك امر فطری است اهمیت دین واحد برای تمام انسانها بهتر معلوم می‌شود. چرا که عاداتا تمام فطرتها در اصل با هم مشترکند هرچند علل و عوامل زمانی و مکانی مقتضیات خاص خود را می‌طلبند.

مطلب دوم: تمام انبیای الهی مقدمه ظهور و بروز نبوت پیامبر گرامی اسلام بوده‌اند، لذا تمام آنان موظف و مأمور به انذار و بشارت مردم در جهت بعثت این وجود مقدس بوده‌اند، پیامبر اکرم خود فرموده‌اند: ((كنت اول الانبياء في الخلق و آخرهم في البعث؛ (8) من از جهت آفرینش در بین انبیا، نفر اول بودم و در مبعوث شدن خاتم و آخرین آنها هستم.))

و باز فرموده‌اند: ((نحن الاخرون السابقون يوم القيامة؛ (9) ما که در دنیا آخر از انبیا بودیم، روز قیامت بر همه تقدم و پیشی داریم.))

و نیز فرموده‌اند: ((آدم و من دونه تحت لوایی يوم القيامة؛ (10) تمام پیامبران در قیامت زیر پرچم من هستند.))

از امام صادق(ع) نیز نقل است که: ((ما من نبی من ولد آدم الی محمد صلوات الله علیهم الا و هم تحت لوا محمد؛ (11) هیچ کدام از انبیا از فرزندان آدم(ع) تا حضرت محمد نیستند مگر این که زیر لوا و پرچم حضرت باشند.))

آری، تمام انبیا، در روز قیامت پشت سر حضرت و تحت پرچم ایشانند، چرا که آنان مقدمه و ایشان نتیجه‌اند. آنها درخت و ایشان میوه و ثمره‌اند، و شریعت آنها برنامه‌های موقتی بوده است برای تفهیم و تبیین قانون کلی اسلام که توسط پیامبر اکرم(ص) تبلیغ می‌شده است.

امیرالمومنین(ع) چنین فرموده‌اند:

((بعث الله محمدا رسول الله(ص) لانهما نبوته و تمام نبوته مآخوذا علی النبیین میثاقه؛ (12) خداوند سبحان برای وفای به وعده خود و کامل کردن نبوتش، محمد رسول خویش را مبعوث ساخت در حالی که از همه پیامبران [برای بشارت دادن به آمدنش] پیمان گرفته شده بود.))

مطلب سوم: فرق بین رسول و نبی است. در بیان فرق بین رسول و نبی میان علما اختلاف است و حتی به استناد آیات و روایات نیز نمی‌توان به سادگی بین آن دو فرق خاصی در نظر گرفت. با این که مرحوم ثقه الاسلام کلینی در کتاب شریف اصول کافی(13) بابی را به این موضوع اختصاص داده و روایاتی را ذکر نموده‌اند در عین حال بعض علما مثل علامه مجلسی فرموده‌اند:

((با این روایات نیز نمی‌توان دقیقا فرق بین رسول و نبی را مشخص کرد.)) (14)

اما مشهور چنین است که از جهت مصداق خارجی مقام رسول از نبی عزیزتر است، چرا که نبی فقط فرشته را در خواب می‌بیند و احکام را از او می‌گیرد ولی مأمور به ابلاغ نیست، ولی رسول علاوه بر این که فرشته را مستقیما می‌بیند مأمور به ابلاغ تکالیف به مردم نیز هست. ضمن اینکه خود رسولان هم از نظر مقام و موقعیت در حد مساوی نبوده و بلکه بعضی به مقام

امامت نیز نایل آمده اند چنان که در تفسیر نمونه آمده است:

((از نظر تعبیرات قرآنی و لسان روایات بعضی معتقدند که رسول کسی است که صاحب آیین و مأمور به ابلاغ باشد؛ یعنی وحی الهی را دریافت کند و به مردم ابلاغ نماید. اما نبی دریافت وحی می کند ولی موظف به ابلاغ نیست بلکه تنها برای انجام وظیفه خود اوست و یا اگر از او سوال کنند پاسخ می گوید.))

به تعبیر (15) دیگر، نبی مانند طبیب آگاهی است که فقط در محل کار خود آماده معالجه بیماران است اما او به دنبال بیماران نمی رود ولی اگر بیماری به او مراجعه نماید از درمانش دریغ نمی کند. اما رسول مانند طبیبی است سیار و به تعبیری که امام علی(ع) در نهج البلاغه درباره پیامبر اکرم(ص) فرموده: ((طبیب دوار بطبه)) (16) او به همه جا می رود و بدون این که منتظر مراجعه به او باشد خود به سراغ دیگران و اجتماع رفته و به هدایت آنها می پردازد.

با توجه به این مطالب می توان گفت که مقام رسالت بالاتر از مقام نبوت است. و بعضی از انبیا فقط دارای مقام نبوت بودند و برخی دیگر علاوه بر مقام نبوت به مقام رسالت نیز مبعوث شدند. چنان که ابوذر غفاری - رضوان الله علیه - از پیامبر اکرم چنین سوال کرد:

((یا رسول الله، تعداد انبیا چند نفرند؟ حضرت فرمود: 124 هزار نفر، باز پرسید چند نفر آنها رسول هستند؟ فرمود 313 نفر.)) (17)

پس هر رسولی نبی هست ولی هر نبی رسول نیست، (18) لذا مقام رسالت در بر گیرنده مقام نبوت هم می باشد و خدا نبوت را قبل از رسالت عطا فرموده است. چنان که امام باقر(ع) درباره حضرت ابراهیم(ع) چنین فرموده اند:

((خداوند اول ابراهیم را به بندگی پذیرفت و سپس او را به نبوت مفتخر گردانید و بعد مقام رسالت را به او داد و بعد از آن او را خلیل خود قرار داد و در آخر مقام امامت را به او عطا فرمود.)) (19)

و باز فرموده اند: ((پیامبر اسلام قبل از آن که به رسالت مبعوث شود دارای مقام نبوت بود.)) (20)

دیدگاه دانشوران

بعد از بیان این مطالب، باید گفت نظر علما و دانشمندان شیعه و اهل سنت راجع به این که پیامبر قبل از بعثت به چه دین و آیینی تعبد داشته اند، مختلف است. هر چند قریب به اتفاق آنها اعتقاد دارند که ایشان قبل از بعثت موحد و خدایپرست بوده اند، چرا که هرگز برای هیچ بتی سجده نکردند و به هیچ بتی سوگند یاد ننموده و نام هیچ بتی را به جای نام خدا بر زبان نیاوردند و سر سفره ای که با نام بت آغاز شده باشد و گوشت آن با نام خدایانی غیر از خداوند یکتا ذبح شده بود، ننشستند.)) (21)

دیدگاه اول

فرقه ای به استناد ظاهر آیه شریفه: ((ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان.)) (22) می گویند پیامبر قبل از بعثت، ایمان به خدا نداشته و موحد نبوده است!))

در مقابل این فرقه، تمام مفسران شیعه و اهل سنت در تفسیر این آیه چنین گفته اند:

((منظور از ((کتاب)) در آیه شریفه همان قرآن کریم است که یقیناً بعد از نزول وحی توسط جبرئیل پیامبر به قرآن و تفصیل و مطالب آن آگاه گردید. و منظور از ((ایمان)) همان ایمان و اعتقاد به خدا نیست، چرا که ایمان معانی متعددی دارد و آنچه در آیه شریفه مقصود است همان شریعت و معالم دین بوده که فهم و اعتقاد و التزام به آنان در گرو وحی الهی بوده است.)) (23)

و باز به استناد آیه شریفه: ((وَجِدْكَ ضَالًّا فَهْدَى)) (24) گفته اند: ایشان قبل از بعثت در ضلالت و گمراهی و کفر به سر می برده است. که باز در این آیه شریفه کلام مفسران چنین است:

منظور آیه، ضلالت در علم و آگاهی به احکام و شریعت اسلام است که بعد از بعثت از طریق وحی به آن هدایت شده و آگاهی یافته اند. هر چند نوع مفسران بعد از این بیان گفته اند ممکن است منظور از ضلالت گم شدن متعارف است چنان که گویند: پیامبر اکرم در بعض کوجه های مکه گم شده بودند، ابوجهل ایشان را پیدا کرد و به نزد عبدالمطلب برگرداند. و یا این که وقتی حضرت با عموی بزرگوارش ابوطالب به شام رفته بودند، گم شدند و سپس پیدا شدند. یا وقتی که از قبیله بنی اسد به مکه برگشتند داخل شهر گم شدند... و این که خداوند فرموده ((فَهْدَى؛ پس تو را هدایت کرد)) بنابر معنای اول، یعنی قرآن و شریعت اسلام و احکام آن را به تو شناسانید. و بنابر معنای دوم، این که بعد از گم شدن تو را به منزل برگرداند. (25)

مرحوم طبرسی در مجمع البیان وجه دیگری فرموده اند، با این بیان که:

((خداوند تو را در میان قومی یافت که حق تو را نمی شناختند و تو در بین آنان حیران و سرگردان بودی. سپس آنها را به شناخت تو هدایت کرد و به فضل و صداقت تو اعتراف کرده و دور تو جمع شدند...)) (26)

زمخشری در تفسیر آیه شریفه چنین می گوید: ((اگر نعوذ بالله پیامبر اکرم(ص) قبل از بعثت کافر بودند، هر آینه این امر به عنوان نقیصه ای برای ایشان مطرح می شد.)) (27)

به علاوه با مراجعه به سیره عملی حضرت این دیدگاه از اصل مردود است چرا که در موارد متعدد و کتابهای مختلف مشاهده می کنیم و می خوانیم که حضرت شدیداً از بتها متنفر بوده و اصلاً به آنها توجهی نداشته اند. و وقتی که ((بحیرا))ی راهب خواست حضرت را به لات و عزی (دو بت بزرگ مکه) سوگند دهد، حضرت فرمود: ((لاتسألنی باللات و العزی فوالله ما ابغضت شیئاً بغضهما؛ (28) مرا به لات و عزی سوگند مده، به خدا قسم چیزی نزد من مانند آن دو مبغوض نیست.))

و یا هر وقت کسانی از اهل قبیله پیامبر(ص) از آن حضرت می خواستند که با آنها به بتکده برود، امتناع ورزیده و قبول نمی کردند و به آن جا نمی رفتند. (29)

کدام دین؟

اما این که در طریق توحید و یکتاپرستی، حضرت تابع کدامیک از ادیان و شرایع قبل از اسلام بوده است آرای علمای مسلمانان مختلف است: بعضی این امر را که پیامبر از ادیان قبل از اسلام تبعیت می کرده است جایز می دانند. ولی این که آیا واقعا این امر به وقوع هم رسیده و پیامبر تبعیت از آنها می کرده است توقف کرده اند. از جمله کسانی که نظر بر این قول دارند، حجه الاسلام غزالی، قاضی عبدالجبار، سیف الدین آمدی (30)، تاج الدین عبدالوهاب (31) سبکی و از دانشمندان شیعه نیز سید مرتضی (32) را می توان نام برد.

استناد این گروه شاید این باشد که می گویند هیچ دلیل معتبری بر تعبد و یا عدم تعبد حضرت پیامبر اکرم نسبت به ادیان گذشته در دست نیست. (33)

دیدگاه دوم

گروهی نیز معتقدند که حضرت، از یکی از ادیان گذشته، تبعیت می کرده اند. ما قبل از آن که به طور مختصر درباره آن دینی که حضرت از آن تبعیت کرده اند چیزی بگوییم و دلیل قائلین آن را بیان کنیم و جواب بدهیم، به بعضی از دلایل کلی معتقدین این دیدگاه اشاره کرده سپس به قول مورد نظر و صحیح پرداخته و با دلایلی آن را بیان می کنیم و بعد از آن در بیان دفع توهّم، دلایل قائلین به تبعیت را هم اشاره و جواب می دهیم. اینک دلایل آنان:

1 - اگر ایشان متعبد به شریعتی از شرایع گذشته نبودند، پس با چه معیاری به حج و عمره مشرف می شده و اعمال آنها را انجام می دادند. با چه دستوری از گوشت مردار و یا حیوانی که با نام خدایانی غیر از خداوند یکتا ذبح شده بود نمی خوردند و همچنین اعمال دیگری که انجام آنها منوط به دانستن احکام آنهاست. پس باید گفت پیامبر به تبعیت یکی از آن شرایع این گونه اعمال را انجام می داده اند.

2 - در تاریخ برخورد می کنیم که پیامبر در حکم سنگ سار کردن زناکار به تورات مراجعه کرده بودند. (34)

3 - آیات متعددی در قرآن داریم که خداوند متعال پیامبر اکرم را مأمور به تبعیت از شرایع گذشته مانند شریعت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی می نماید و این خود دلیلی است که ایشان باید از آنها یا یکی از آنان تبعیت می کرده اند.

دیدگاه سوم

در مقابل این دیدگاهها، اکثر دانشمندان اهل سنت و شیعه نظر بر این دارند که حضرت رسول اکرم(ص) قبل از بعثت تابع هیچ شریعتی از شرایع گذشته نبوده اند، بلکه به تکلیف خود عمل می نموده اند، چنان که شیخ طوسی در ((عده الاصول)) مرحوم میرزای قمی در ((قوانین الاصول)) علامه طباطبایی در ((المیزان)) مرحوم طبرسی در ((مجمع البیان)) و علامه مجلسی در ((بحارالانوار)) و همچنین از دانشمندان اهل سنت کسانی مانند قاضی عیاض در ((الشفای بتعریف حقوق المصطفی)) ابوبکر باقلانی، ابوعلی حیائی، ابوهاشم معتزلی، (35) جارالله زمخشری در تفسیر ((الکشاف)) امام فخر رازی در ((تفسیر کبیر)) و ابن ابی الحدید معتزلی در ((شرح نهج البلاغه)) (36) قائل به این قول شده اند.

از جمله دلایلی که بر این قول - که دیدگاه حق و صحیح نیز همین است - دلالت دارد عبارتند از:

1 - قریب به اتفاق دانشمندان شیعه و اهل سنت از جمله تمام معتزله بر این قول نظر دارند.

2 - تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که پیامبر اکرم بر تمام انبیا برتری داشته و افضل از آنان است، و از نظر عقل تبعیت کردن افضل از مفضول صحیح نیست. (37)

3 - اگر واقعا ایشان به یکی از شرایع گذشته متعبد بوده اند حتما در تاریخ زندگی ایشان نقل می شده است و اهل آن شریعت این را جزو افتخارات خود می دانسته و از این مسأله به نفع خود احتجاج می کرده اند، در حالی که در هیچ جای تاریخ چنین امری ذکر نشده است.

4 - حضرت امام علی بن ابی طالب (ع) که از کودکی در محضر پیامبر بوده و تربیت یافته مکتب محمدی (ص) است در این باره چنین نظر می دهد: ((لقد قرن الله به (ص) من لدن ان كان فطيما اعظم ملك من ملائكة يسلك به طريق المكارم و محاسن اخلاق العالم ليلة و نهاره؛ (38) از همان زمان که رسول خدا از شیر باز گرفته شد، خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان خود را با او قرین ساخت، تا شب و روز وی را به راههای مکارم و طرق اخلاق نیک جهان سوق دهند.))

5 - با توجه به مراجعه به منابع معتبر شیعه و اهل سنت به طریق صحیح و معتبر از پیامبر نقل شده است که فرموده اند: ((كنت نبيا و آدم بين الروح و الجسد؛ (39) من به مقام نبوت رسیده بودم در حالی که هنوز روح به جسد آدم دمیده نشده بود.))

همان طوری که قبلا گفتیم نبی کسی است که فرشته را در خواب می بیند و احکام را از او می گیرد. پس پیامبر قبل از بعثت نیز مقام نبوت را داشته و در چهل سالگی به مقام رسالت مشرف شده اند، چنان که روایات دیگری نیز از پیامبر اکرم و امام باقر (ع) در تایید این امر بیان داشتیم.

6 - با مراجعه به سیره عملی آن حضرت (ص) در طول چهل سال قبل از بعثت این امر به خوبی معلوم و مشخص می شود که ایشان در این مدت راه و روش خاص خود را می رفته و هیچ موردی ملاحظه نشده است که ایشان به کتاب و یا دانشمندی از دانشمندان شرایع گذشته مراجعه نمایند و یا در معابد و کلیساهای یهودیها و نصاری و یا مذاهب دیگر رفته و مشغول عبادت و انجام اعمال آنها باشند.

نقد دلایل گروه دوم

اما این که قائلین به این قول که حضرت از یکی از شرایع گذشته تبعیت می کرده و در اثبات این امر به آیاتی از قرآن کریم استناد کرده اند، مانند:

- أولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده. (40)

- شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا والذى إوحينا اليك و ما وصينا به ابراهيم و موسى و عيسى. (41)

- ثم إوحينا اليك إن اتبع مله ابراهيم حنيفا. (42)

- انا أنزلنا التوراه فيها هدى و نور يحكم بها النبيون. (43)

بعضی از این گروه حضرت را تابع نوح و برخی ایشان را تابع ابراهیم و عده ای دیگر تابع موسی. و گروه دیگری نیز پیامبر را به این دلیل که قبل از اسلام آیین رسمی شریعت حضرت عیسی بوده و با آن شرایع گذشته نسخ شده بود پس حضرت را تابع شریعت ایشان می دانند.

جواب کلی این قبیل از آیات قرآن این است که: مقصود از اوامر الهی در خصوص تبعیت پیامبر اسلام از انبیای گذشته در خصوص احکام فروع دین از قبیل نماز و روزه و حج و امور دیگر نیست هر چند این نوع احکام نیز در شریعتهای گذشته وجود داشته است چنان که خداوند می فرماید: ((يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم)) (44)

یا حضرت عیسی فرموده است: ((و اوصانی بالصلاه والزكاه ما دمت حيا)) (45)

و یا از قول حضرت موسی می فرماید که خداوند خطاب به ایشان چنین فرموده است: ((فاعبدنی و اقم الصلاه لذكری)) (46)

بلکه مقصود این قبیل آیات تبعیت در اصول کلی دین مانند توحید و معاد، مکارم و محاسن اخلاقی، صبر بر آزار و اذیت کافران و مشرکان بوده است. (47)

به علاوه این که چطور ممکن است خداوند پیامبر را به تبعیت از شرایع گذشته وادار بنماید در حالی که آنها خود با هم اختلاف در فروع داشته و متناقض با هم بوده اند. (48)

ضمن این که مرحوم علامه طباطبایی می فرمایند: اگر مقصود خداوند امر پیامبر به تبعیت از آن پیامبران و شریعت آنها بوده، باید می فرمود: ((بهم اقتده؛ به آنها اقتدا کن)) در حالی که در آیه شریفه می فرماید: ((بهدهام اقتده؛ به روش هدایت آنها که همان هدایت الهی مشترک بین تمام انبیاست اقتدا کن.)) (49)

و اما این که بعضی به استناد این بیان که پیامبر در مسأله سنگ سار کردن در زنا به تورات حضرت موسی مراجعه کرده است، جواب چنین می توان گفت که: (50)

اولاً: این حدیث از خبرهای واحد است که در این گونه مسائل (اعتقادات) مورد توجه و عمل واقع نمی شوند.

ثانیاً: اگر واقعا در این مورد مراجعه به تورات کرده باشند، باید در موارد دیگری نیز مراجعه می کرده و منتظر وحی نمی شدند.

ثالثاً: شریعت حضرت موسی که به وسیله شریعت حضرت عیسی (ع) نسخ شده بود، پس چرا پیامبر به انجیل مراجعه نکردند.

رابعاً: می توان گفت که پیامبر حکم سنگ سار کردن را از طریق وحی الهی به دست آورده بود و اگر هم به تورات مراجعه کرده باشد، دلیل دیگری داشته است. به این که به غیر مسلمانان بفهماند که حکم در سنگ سار کردن موافق همان حکم در تورات است و این موجب صدق نبوت ایشان هم می شده است. (51)

و اما این که ایشان با چه معیاری اعمال متعددی را با احکام خاص خود انجام می داده اند؟

چنان که گفتیم ایشان قبل از چهل سالگی مقام نبوت را داشتند و به همین جهت فرشته ای از فرشتگان همیشه همراه ایشان بوده و احکام لازم و محاسن اخلاقی و آداب نیک را به ایشان تعلیم می داده است چنان که حدیث امام علی (ع) نیز بیانگر این امر بود.

بنابراین نظر صحیح که بیشتر مسلمین از شیعه و اهل سنت بر آن اتفاق دارند همان است که پیامبر تابع هیچ يك از شرایع گذشته بر اسلام نبوده، بلکه او به تکلیف خود عمل می کرده و پیوسته خط توحید را ادامه می داده و به اصول اخلاقی و عبادت الهی مقید و پای بند بوده است.

در پایان در تأیید این دیدگاه کلام علامه مجلسی را حسن ختام قرار می دهیم که چنین نوشته اند:

((آنچه از اخبار و روایات معتبر برای من معلوم شد، این است که پیامبر اکرم (ص) قبل از بعثت، مقام نبوت را داشته و حضرت جبرئیل او را کمک می کرده است؛ و يك فرشته با او همدم بوده به طوری که حضرت فرشته را در خواب می دیده و با او صحبت می کرده است، و بعد از چهل سالگی که به رسالت مبعوث شدند، فرشته را می دیده و با او صحبت می کرده و وحی بر او نازل می شده، و حضرت پیام الهی را تبلیغ می کرده است.)) (52)

- 1 (ر.ك: الصحيح من سیره النبی، ج 1، ص 191 - 197.
- 2 (شوری(42) آیه 13.
- 3 (آل عمران(3) آیه 19.
- 4 (همان، آیه 67.
- 5 (بقره(2) آیه 132.
- 6 (مائده(5) آیه 48.
- 7 (ر.ك: الشفا بتعريف حقوق المصطفى(ص)، قاضی عیاض، ج 2، ص 795.
- 8 (همان، ج 1، ص 61 ابن كثير، سیره پیامبر، ج 1، ص 289 و 318.
- 9 (ابن كثير، سیره پیامبر، ج 1، ص 319.
- 10 (شهید مرتضی مطهری، ختم نبوت، به نقل از بحارالانوار.
- 11 (شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج 2، ص 518، باب لام.
- 12 (نهج البلاغه، خطبه اول.
- 13 (اصول کافی، کتاب الحجه، باب سوم، ج 1، ص 176.
- 14 (ر.ك: بحارالانوار، ج 11، باب معنى النبوه؛ مرآه العقول، ج 2، ص 289.
- 15 (تفسیر نمونه، ج 13، ص 92 و همچنین ر.ك: تفسیر منشور جاوید، ج 1، ص 257 - 277 مفاهیم القرآن، ج 4، ص 315 - 370.
- 16 (نهج البلاغه، خطبه 108.
- 17 (شرح ملاصدرا بر اصول کافی، کتاب الحجه، ص 453.
- 18 (بحارالانوار، ج 11، ص 32.
- 19 (اصول کافی، ج 2، ص 175.
- 20 (همان، ص 176.
- 21 (ر.ك به الوفا باحوال المصطفى، ج 1، ص 139.
- 22 (شوری(42) آیه 52.
- 23 (ر.ك: المیزان، ج 18، ص 77 مجمع البیان، ج 9، ص 58 تفسیر ملاصدرا، ج 3، ص 123 الکشاف، ج 4، ص 235.

24 (ضحی (93 آیه 6.

25 (ر.ك: تفسير ملاصدرا، ج3، ص؛ 123 زمخشری، الکشاف، ج4، ص768، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج2، ص724 تا 726.

26 (مجمع البيان، ج10، ص766.

27 (زمخشری تفسير الکشاف، ج4، ص768.

28 (بحارالانوار، ج15، ص؛ 169 الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج2، ص729.

29 (همان.

30 (ر.ك: سيف الدين الامدى، الاحكام فى اصول الاحكام ، جزء 4، ص131.

31 (ر.ك: جمع الجوامع، ج2، ص352. این کتاب در علم اصول فقه و جزو کتابهای درسی مدارس علمی اهل سنت است.

32 (ر.ك: سيد مرتضى، الذريعه الى اصول الشريعة، ج2، ص595. ایشان در این موضوع بطور مفصل بحث کرده اند.

33 (همان، ص596، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج2، ص794.

34 (ر.ك: شيخ طوسى، عده الاصول، ج2، ص60 - 64. ایشان نیز در این موضوع به طور مبسوط بحث کرده اند و بر خلاف استادش سيد مرتضى قائل به عدم تبعیت پیامبر از شرايع گذشته هستند.

35 (ر.ك: الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج2، ص؛ 793 عده الاصول شيخ طوسى، ج2، ص60.

36 (ر.ك: شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج17، ص207.

37 (الذريعه الى اصول الشريعة، ج2، ص؛ 596 عده الاصول ج2، ص60 - 61.

38 (نهج البلاغه، خطبه قاصعه، شماره192.

39 (بحارالانوار، ج18، ص؛ 278 ابن كثير، سيرة پیامبر(ص)، ج1، ص317.

40 (انعام(6) آیه 90.

41 (شوری(42) آیه 13.

42 (نحل(16) آیه 133.

43 (مائده(5) آیه 44.

44 (بقره(2) آیه 183.

45 (مریم(19) آیه 31.

46 (طه (20) آیه 14.

47 (ر.ك: کتابهای تفسير شيعه و اهل سنت و همچنين الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج2، ص795.

48 (ر.ك: مجمع البيان, ج3, ص;514 تفسیر فخر رازی, ج13, ص70.

49 (المیزان, ج7, ص260.

50 (ر.ك: شیخ طوسی, عده الاصول.

51 (الذریعه الی اصول الشریعه, ج2, ص603.

52 (بحارالانوار, ج18, ص;277 مفاهیم القرآن, ج5, ص162.

قول منسوب به حشویه است. ر.ك به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید. حشویه از فرقه های مشبهه هستند که می گویند مخلصین از مسلمانان در آخرت با خدا مصافحه و معانقه کرده و در کنار هم می نشینند. ((ر.ك: ترجمه ملل و نحل, شهرستانی, ج1, ص133.

منبع: مرکز اسلامی واشنگتن از مجله پاسدار اسلام ، شماره 178 - 177 شهریور - مهر 75